

# نقد رویکرد جاری و بازتقریر اعجاز علمی قرآن با ملاحظه علوم تجربی

زهرا اخوان صراف<sup>۱</sup>

مدرس حوزه و استادیار دانشگاه

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۴/۲۵

## چکیده

بخش عمده تلاش‌های اعجاز‌شناسانه قرآن در طول تاریخ و مخصوصاً سده‌های اخیر مصروف به نشان دادن این بوده که یک امر علمی جدید را قرآن قرن‌ها قبل، پیش‌بینی کرده است؛ پس فرابشری و معجزه است. پژوهش حاضر به دنبال اعتبارسنجی این رویکرد است و با نشان دادن موانع و اشکالات آن، آشکار می‌کند که قرآن به این معنا مدعی اعجاز نیست؛ هرچند اطلاع از دانش‌های جدید، در فهم عصری قرآن دخیل است و پرده از شگفتی‌های آن برمی‌دارد. این خاصیت که قرآن کریم ظرفیت انعطاف به دانش‌های هر زمان را دارد از مهم‌ترین وجوه شگفتی آن، یا از اسرار اعجاز این کتاب گران سنگ است. این اثر پس از ماهیت‌شناسی معجزه و نقد اعجاز علمی قرآن با مبنای پلورالیزم تفسیری، با تکیه بر برخی از نمونه‌ها آشکار می‌کند که اطلاع از این دانش‌ها توان دست‌یابی به معانی ای برای قرآن فراهم می‌کند که امروزه بدون آن دانش‌ها پیدا کردن معنایی عقل‌پسند برای آنها دشوار است. واژگان کلیدی: اعجاز علمی، تفسیر عصری، پلورالیزم تفسیری، شگفتی‌های قرآن، علوم تجربی.

## مقدمه

رویکرد جاری نزد قائلان به اعجاز علمی قرآن این است که قرآن، مسائل علمی بسیاری را پیش از زمان کشف آنها بیان کرده است. غزالی در کتاب خود «کیف نتعامل مع القرآن» اعجاز علمی را چنین بیان می‌کند: «ان ما وضع الناس فيه أصابعهم و استيقنوا منه، كان القرآن يصوره قبل هذا اليقين كأنه فعل ملموس... و هذه هي عظمة القرآن» (غزالی، ۲۰۰۵م: ۱۴۳). او همچنین در کتاب جواهر القرآن، بعد از بیان اینکه علوم دینی ریشه در قرآن دارد، با اشاره به برخی از علوم غیردینی مثل پزشکی، نجوم، کیهان‌شناسی، فیزیولوژی و... می‌گوید این علمی که بر شمردیم و آنچه نام نبردیم، ریشه‌هایش خارج از قرآن نیست و همه آن در دریایی از دریاها معرفت خداوند غرق است (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۳۱).

1. Email: akhavan\_qom@yahoo.com

زرکشی نیز همه علوم را داخل در افعال و صفات خداوند متعال دانسته که شرح ذات و صفات و افعالش در قرآن آمده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲۹۱/۲).

جلال الدین سیوطی هم قرآن را محتوی علوم بسیاری از جمله پزشکی، فن خطابه سرایی، هیأت، هندسه، جبر و مقابله و اخترشناسی و... دانسته است (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۲۶۲/۲).  
نیز علامه بلاغی گوید که قرآن در رشته‌های گوناگونی از علوم و معارف، مطالب خاص علمی را بیان داشته است؛ مانند: فلسفه، سیاست، خطابه، علوم اجتماعی، اخلاقی، قوانین مدنی، نظامی و... فنونی که هر کدام امروزه متخصصانی برجسته دارد. وی در ادامه بیان می‌کند که قرآن در تمامی علوم مذکور وارد شده و با بهترین شیوه و در سطح عالی به بیان آنها پرداخته است، در حالی که در بیان هریک از علوم دچار وهن و لغزش و ناسازگاری نشده است، همچنان که ناسازگاری بین تمامی آنها در مقایسه با یکدیگر نیز وجود ندارد (بلاغی، ۱۴۲۰ق: ۱۲/۱).

علامه طباطبایی نیز بر این است که اسلام از معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین دینی و فرعی، از عبادتها، معاملات، سیاست اجتماعی و هر چیز دیگری که انسانها در مرحله عمل بدان نیازمندند، نه تنها متعرض کلیات و مهمات مسائل است، بلکه جزئی‌ترین مسائل را نیز متعرض است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲/۱).

هدف از تحقیق پیش رو، نشان دادن این نکته است که رویکرد جاری در اعجاز علمی قرآن، یا قابل اثبات نیست یا سودمند نمی‌باشد. در مقابل براساس مبنای پلورالیزم تفسیری، یا تطور در فهم و برداشت از قرآن با تطور انسان و زمان، می‌توان اعجاز علمی قرآن را به معنای «ظرفیت سازگاری با مسلمات علمی همه عصرها» دانست؛ به این معنا که مطالب قرآنی نه تنها با دانش‌های پذیرفته شده در هر زمان نقض نمی‌شود؛ بلکه بسیاری از آنها، در پرتو معرفت‌های علمی عصری بسیار آسان‌یاب و شگفت‌انگیز است. از اینجا نقش آشنایی با دستاوردهای علمی بشر در هر عصر، در فن تفسیر آشکار می‌شود.

عمده کتب مستقل و نیز تک‌نگاری‌ها در موضوع اعجاز قرآن، بخش‌های قابل توجهی را به اعجاز علمی اختصاص داده‌اند. اما اکثر آنها بر همان نگرش رایج از این امر متمرکز است و تقریر ارائه شده در این پژوهش، هرچند در بعضی از زاویه‌ها مورد اشاره پاره‌ای از نگارش‌های حوزه علوم قرآنی است؛ اما تاکنون به عنوان بازتقریری از اعجاز علمی قرآن مستقلاً ارائه نشده است.

اهمیت این بحث از آن حیث است که توجه قرآن پژوهان را در باب اعجاز علمی قرآن، از دو امر کم فایده پر تکلف به دو امر طبیعی بسیار سودمند منعطف می‌کند. آن دو امر تکلف بار عبارتند از:

۱- تکلف‌های اعجازجویانه در قرآن؛ به این معنا که از قرآن طلب شود معضلات علمی دانشمندان را بگشاید<sup>۱</sup>؛

۲- پیش بینی انگاری فقرات آن؛ به این معنا که تلاش شود مطالب قرآنی به کشف‌های علمی زمان‌های متأخر از آن مربوط شود؛ به این معنا که مسلمانان مثلاً پس از کشف کروی بودن زمین، ادعا کنند که قرآن با «رب المشارق و المغرب» پیشتر این کشف را تقدیم کرده بود! اینجا در اینکه بعضی فقرات قرآنی تأیید کننده کشف‌های علمی انگاشته شوند، سخنی نیست؛ اشکال آنست که چرا پس مسلمانان در ارائه این کشف علمی به جامعه بشری پیشتاز نبودند و نوبت به اروپاییان دادند. پس این نمی‌تواند پیشگویی حساب شود هرچند مانعی نیست که آن را مؤید یافته‌ای علمی بدانیم.

و آن دو امر سودمند عبارتند از:

۱- ظرفیت سازگاری قرآن با دانش‌های هر زمان؛

۲- نقش مطالعات میان رشته‌ای و آگاهی از علوم روز در تفسیر عصری و روزآمد قرآن کریم؛  
نقد رویکرد جاری علاوه بر تحلیل اصل اعجاز علمی قرآن عمدتاً بر توالی فاسد آن متمرکز است. تقریر جایگزین با تکیه بر تفسیر فقراتی از قرآن در عصرهای گوناگون و ارائه تفسیر عصری در برخی نمونه‌ها، تقویت می‌شود.

این پژوهش‌نامه، علاوه بر بخش مقدمه و نتایج، مشتمل بر سه گفتار است. در گفتار اول از «مبانی تصویری و تصدیقی» بحث می‌شود. در گفتار دوم «رویکرد جاری اعجاز علمی قرآن» تحلیل و نقد می‌شود و در گفتار سوم بر مبنای پلورالیزم تفسیری، «انعطاف قرآن به دانش‌های عصری و وجود شگفتی‌های علمی در آن» به عنوان تقریر جدیدی از اعجاز علمی ارائه می‌شود و تکیه بر برخی نمونه‌ها، نقش مطالعات میان رشته‌ای و دانش‌های تجربی جدید، در فهم عصری از قرآن کریم را آشکار می‌کند. به عبارت دیگر قرآن مخدوم علوم است نه خادم آنها.

---

۱. از جمله کتبی که با تکلف فرگشت یا تکامل داروینی را از قرآن استخراج می‌کنند مثل کتاب «تکامل در قرآن» اثر آیت الله علی مشکینی و «خلقت انسان در بیان قرآن» تألیف دکتر یدالله سبحانی.

## گفتار اول - مبادی تصویری و تصدیقی بحث

### ۱- مبادی تصویری - معنا و ماهیت اعجاز

تعریف معجزه در لغت و مراد قرآن پژوهان از اعجاز قرآن و تحلیل معجزات، از مهم‌ترین مبادی تصویری بحث حاضرند.

در معنای لغوی معجزه گفته‌اند:

- معجزه از ریشه «ع ج ز» و عجز به معنای ناتوانی و ضعف است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۶۹/۵).

- معجزه، اسم فاعل از باب افعال به معنای آنچه دیگران را به عجز آورد یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند می‌باشد. و از این رو به خرق عادت می‌گفته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۵/۴).  
تحدی باشد معجزه گفته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۵/۴).

معجزه در اصطلاح قرآن شناسان چنین تعریف شده‌است:

- کار خلاف عادت می‌باشد که با آن برای امری موجود در زمان تکلیف، به منظور اثبات صدق ادعای مدعی تحدی شود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق: ۲۸۳/۲).

- کاری برهم زننده عادت، همراه با تحدی و بدون معارضه است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۹۶).

- به هر امر خارق عادت می‌باشد که مقرون به تحدی و از معارضه مصون باشد گفته می‌شود که خداوند

آن را به دست انبیا پیش ظاهر می‌کند تا دلیل راستی پیامبری‌شان باشد. (معرفت، ۱۴۱۵ق: ۱۶/۴).

گفتنی است که معجزه خرق عادت است نه خرق نوامیس خلقت یا سنت‌های الهی. به این معنا که آنکس که به واسطه وحی صفحه‌هایی از دانایی و آگاهی برایش گشوده است، این دسترسی قابلیت کارهایی به او می‌دهد که دانش مردم روزگار به آنها نرسیده است. این کارها همچنان از محدوده وسیع نوامیس خلقت بیرون نیست؛ اما ابنای بشر به واسطه جهل نسبت به آن در زمان ظهور معجزه، آن را غیر عادی و خرق عادت می‌یابند و از این راه به این معتقد می‌شوند که شخص قادر به آنها، به منبعی فوق بشری متصل است.

### ۲- مبادی تصدیقی - وحدت معنا، عدم وحدت مراد یا پلورالیزم تفسیری

بازتقریر ارائه شده از اعجاز علمی قرآن بر اساس یک مبنای قرآن شناسانه است که معنای آیات را واحد و همان معنای مفهوم عصر نزول می‌داند حال آنکه مراد از آیات را برای مردم مختلف یکسان نمی‌داند. این مبنا به اختصار در ذیل بیان خواهد شد.

عقل حاکم است کتابی که مدعی ویژگی‌هایی است که در مورد قرآن معتقدیم - مثل جاوید

و جهانی بودن - به ناچار باید قابلیت تطبیق بر زمان‌ها و مکان‌های مختلف را داشته باشد.

واضح است که فهمی که گذشتگان از قرآن داشتند امروزه با علوم سازگار نیست؛ مثلاً آنها ستارگان را چراغ‌های آسمان می‌دانستند که شهاب‌ها را می‌راند، حال آنکه امروزه مصابیح را به پرتوهایی تفسیر می‌کنیم که سبب درخشش آسمان در شب به رنگ تیره مخملی است و پرتوهای مضر را از جو زمین می‌راند. مثال‌هایی از این دست بسیار است. پس به ناچار باید ورای هر سطحی از فهم، سطح بالاتری موجود باشد.

اگر بپرسند که کدامیک از این فهم‌های منظور حق است، پاسخ این است که به یک اعتبار همه اینها کارساز است و به یک اعتبار هیچیک مراد نهایی نیست. هدف قرآن هدایت است، آیات قرآن به نحو معجزه‌گونی این قابلیت را دارد که در هر زمانی - هر طور متخصصان آن را بفهمند- باز هم نقش و خاصیت هدایتگری خود را ایفا کند. پس فهم قرآن پژوهان از قرآن- مادام که طبق قواعد باشد- نصاب هدایتگری را تمام می‌کند.

- آنکه حق است و درست حقیقت قرآن است؛

- آنکه قرآن پژوهان می‌فهمند چیزی است که نصاب هدایت را تمام می‌کند؛

هرچند پیشرفت علوم و آگاهی‌های بشر در زمان‌های بعدی آن را ابطال کند. نادرستی برداشت از قرآن مستلزم نادرستی قرآن نیست. درستی فهم قرآن نسبی است. همین فهم‌هایی که در زمان‌های بعدی نادرست به نظر آمده‌اند دو کار کرده‌اند؛ اولاً، سنگ بنای رشد دانش تفسیر شده‌اند و ثانیاً، برای مردم زمان خود نیز تذکار و موعظه بوده‌اند. همه علوم این طور پیش رفته‌اند. حال پس از آنکه امکان تعدد تفسیر مطرح شد ممکن است گفته شود همه این تفسیرهای متعدد را خداوند اراده کرده است و ممکن است گفته شود مراد باری تعالی هیچیک از این فهم‌ها نیست. به نظر می‌رسد شق دوم صحیح باشد چرا که پس از آن که:

- می‌دانیم ممکن نیست مراد خداوند از آیات قرآن برای همه، همیشه و همه جا واحد باشد؛

- و می‌دانیم که هر معنای ضابطه‌مندی که شخص از آیات قرآن بفهمد و اثر مطلوب در او بیافریند - مثلاً نسبت به عظمت آفرینش و آفریدگار خاضع شود یا نسبت به سایرین احسان پیشه کند یا...- نحوی از اعتبار دارد و ممکن است محصل غرض واقع شود؛

- و می‌دانیم که در ذیل غرض اصلی هدایت، اغراض متعدد ریزتری مطرح است که می‌تواند معنای یک کنش گفتاری باشد؛

- و می‌دانیم که نزاع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، اینجا جا ندارد چون اصلاً تعدد معنایی در کار نیست و یک عبارت قرآن یک معنای تحت‌اللفظی بیشتر ندارد؛

چرا بگوییم خداوند مجموعه این معانی متعدد که اشخاص در زمان‌ها و مکان‌های مختلف با قابلیت‌های مختلف می‌فهمند، را اراده کرده است که توالی نامقبول متعدد دارد؟ چه اشکالی دارد که خداوند متعال از یک عبارت مورد بحث که یک معنا بیشتر ندارد به این بیان که - «تعنی شیئاً و لاتعنی غیره» - اما قابلیت آن را دارد که آن را گوناگون بفهمند، «لا یعنی شیئاً من هذه المعانی» نه اینکه «یعنی جمیع هذه المعانی»، به عبارت دیگر هیچیک از آن معانی را اراده نکرده باشد؟

حال عدم اراده هیچیک از این معانی خود ممکن است به یکی از دو معنا باشد:

۱- هیچ معنایی اراده نکرده است یعنی نمی‌خواسته به ما چیزی خاص به ما بفهماند بلکه فقط می‌خواسته ما را تربیت کند؛

۲- معنایی بسیار فخیم، غیر قابل دسترسی و با عظمت مراد است که نسبتی با هریک از این معانی معتبر دارد؛

و این عدم اراده‌ی هیچیک از این معانی - یا اینکه او اساساً منظورش این نباشد که چیز معینی از جنس معنا و مفهوم به هریک از ما برساند - ظرفیت ماندگاری و فراگیری به پیام وحی بدهد. اما در عین حال افاضه و پرداخت عبارات وحی را - ولو به وجهی اعجازی - چنان بدانیم که این قابلیت را دارد که به هر عصر و نسل و سطح و رویکردی چیزی القا کند که محصل غرض باشد. پس هیأت‌دان قرآن خوان دوره بطلمیوسی با برداشت خود آیات کیهانی را موافق مسلمات علمی عصر خود می‌بیند و درستی آن را اذعان می‌کند و غرض به خضوع و کرنش آوردن برای او حاصل می‌شود؛ همانطور که هیأت‌دان قرآن خوان دوره کپرنیکی یا دوره جدید نیز با برداشت مختلف خود، قرآن را با مسلمات علمی خود موافق می‌یابد و باز غرض حاصل می‌شود.

واضح است که در اینصورت واژه‌های «درست و نادرست» نسبت به فهم و برداشت از قرآن جای خود را به «معتبر و نامعتبر» می‌دهد و همین اعتبار هم نسبی می‌شود و تفسیر معتبر در یک شرایط (که اعم از تاریخ و جغرافیا و مجموعه استعدادها و فکری و قابلیت‌های روحی و علمی فهمندگان است) چه بسا برای سایر شرایط نامعتبر باشد و موضوعیت نداشتن واسطه‌ی فهم و تفسیر پررنگ می‌شود.

نتیجه آنکه مراد از مبنای پلورالیزم تفسیری این است که فهم قرآن عصری است و تفسیرهای متعدد - که مطابق قواعد باشند - همگی معتبرند در عین حال که هیچکدام ممکن است مراد خداوند نباشند.

## گفتار دوم - نقد رویکرد جاری اعجاز علمی قرآن

### ۱- نقد از طریق تحلیل معنای اعجاز علمی

آنگاه که سخن از اعجاز یا پیشگویی‌های علمی قرآن به میان می‌آید، یکی از این معانی ممکن است مدنظر باشد:

معنای اول: مسلمانان و قرآن پژوهان پیش از آنکه بشر به کشفی دست یابد، آن را از قرآن استخراج کنند. این امر اگر مصداق داشته باشد، واقعاً پیشگویی علمی است و می‌تواند از وجوه اعجاز قرآن باشد چون در واقع قرآن در آن بر علم بشر پیش افتاده است؛

اما واقعیت آنست که در تاریخ مسلمانان از نخستین روزهای نزول قرآن تاکنون چنین چیزی اتفاق نیفتاده است و قرآن چنین خدمت مستقیمی به علوم ندارد و اگر می‌داشت مسلمانان ابداً آن را بی‌سر و صدا برگزار نمی‌کردند و آفاق را با آوازه آن کشف قرآن یافته، پر می‌کردند. به واقع هیچکدام از گزاره‌های علمی دانش‌های تجربی توسط قرآن عرضه نشده‌است و قرآن از این حیث خدمتی تقدیم نکرده‌است. اگر قرآن پیشگویی علمی داشت بایستی قضایا و تئوری‌های مهم علمی به جای گالیله، وبر، بور و آمپر و کیرشهف، از دانشمندان غربی و نامسلمان، به اسم مفسران مسلمان ثبت می‌بود و نیست. مثلاً اندیشه متحرک بودن زمین به جای آنکه به اسم دانشمند ایتالیایی گالیله‌ای پیوند خورده باشد به یک فخر رازی منسوب بود!

معنای دوم: یک کشف علمی پرده از ابهام آیه‌ای بردارد که پیش از آن برای بشر ناشناخته بود. در این صورت قائلان به قرآن به وجد آمده خواهند گفت سبحان الله قرآن پیشتر این امر را گفته بود!

این رویکرد صرفنظر از تکلفی که در قالب موارد برای تطبیق کشف‌های علمی جدید با محتوای قرآن وجود دارد، فایده‌ای برای بشر ندارد چون پیش از آن کشف مردم نفهمیدند که چنین رازی در قرآن هست و پس از کشف آن، فهم این نکته فایده‌ای نداشت چون علوم پیشتر به آن رسیده بودند. بله! اینکه مثلاً ما در عصر خود بیابیم که آیات قرآن کریم قرن‌ها پیشتر از یک کشف علمی، مطالبی سازگار با آن بیان کرده، برای ما الهام بخش این حقیقت است که این کتاب در آن زمان نمی‌توانسته است برافتنه بشر باشد بلکه قرآن منشأی فراگیری داشته است که توانسته است خارج از دانش زمانه خود افاده کند.

افزون بر این، اشکالات و توالی فاسدی چند نیز بر این وجه، مترتب است که خواهد آمد.

## ۲- توالی فاسد رویکرد جاری اعجاز علمی

### ۲-۱- تخطئه مفسران پیشین

چنانچه مراد آیات قرآن را فقط چیزی بدانیم که دانش زمان ما به آن رسیده است و از این حیث آن را معجزه بشماریم که با دستاوردهای دانش‌های تجربی نوین هماهنگ است، لازمه‌اش این است که همه مفسران پیشین، که آیات را به صورتی دیگر تفسیر کرده‌اند را به مراد قرآن دست نیافته بدانیم و تفاسیرشان را نامعتبر دانسته قرآن را در ایصال مراد خود به آنان فاشل و ناموفق بینگاریم. این زعم دنباله‌های بسیار شدیدتری نیز دارد و هزینه‌هایی سنگین طلب می‌کند. از جمله اینکه کتاب هدایت در زمان‌های پیشین، حداقل نسبت به آیاتی که مفید مطالب علمی عصر ما هستند، به هدف هدایتگری خود دست نیافته است و با کج فهمیده شدن این آیات، مقصود باریتعالی از انزال آنها، محقق نشده باشد.

گمان نمی‌رود مدافعان اعجاز علمی قرآن به تقریر رایج آن این دست لوازم و توالی را بپذیرند یا با متذکر بودن به آنها این رأی را دامن زده باشند.

گفتنی است این نقد آنگاه مجال طرح می‌یابد که مرادات خداوند از آیات قرآن اموری ثابت تصور شود که باید با استفاده از مجموعه قرائن - مثلاً عقلی یا نقلی - به آن نزدیک شد. فهم معتبر از قرآن چیزی است که با علم و عقل و واقعیات سازگار باشد پس مثلاً آنچه علم امروزی تأییدش نکند مراد خداوند نبوده است و فهم درست چیزی است که امروزه قابل دفاع باشد و پس همه آنچه سابقاً فهمیده‌اند نادرست است. شاید جمهور مسلمانان - هر چند خود ندانند - بر این باور باشند. عمده مفسران سنتی در هر قرنی که بوده‌اند کوشیده‌اند با گردآوری شواهد بیشتر به زعم خود فهم دقیق‌تری از قرآن ارائه کنند. یعنی قرآن تنها یک تفسیر درست دارد که مراد خداوند است و ممکن است تفاسیر قدیمی‌تر به این مراد نزدیک‌تر باشند یا تفاسیر جدیدتر. در این صورت است که این رویکرد باید به این سوال مهم پاسخگو باشد که پس گذشتگان - که قرآن را درست نفهمیده‌اند و به مراد باریتعالی دست نیافته‌اند - چطور بواسطه این قرآن هدایت شده‌اند؟

و اگر بدون مبنای وحدت مراد خداوند، بحث از اعجاز علمی قرآن به میان آید به این بیان که قرآن مطالب علمی امروز را تأیید می‌کند یا پیشتر گفته است، یعنی قرآن صدها سال پیش همان را گفته است که علوم تجربی امروزه به آن رسیده‌اند، آن وقت باید پرسید آیا در آینده هم همان را خواهد گفت که علوم به آن رسیده‌اند؟ اگر پاسخ مثبت باشد که این نزدیک شدن به همان رویکرد جدید اعجاز است که در این نوشتار مطرح است اما اگر پاسخ منفی باشد تالی فاسد بعدی مطرح می‌شود.



## ۲-۲- بستن راه اندیشه‌های مفسران پسین

افزون بر لوازم ناپذیرفتنی که رویکرد رایج اعجاز علمی قرآن نسبت به تفاسیر گذشتگان به دنبال دارد، باید برای این اشکال مهم هم فکری کند که فهم مطابق با یافته‌های علمی و زندگی امروزی را نیز اقتضات علم و زندگی نسل‌های بعد به چالش خواهد کشید و پس هرگز فهم معتبری نخواهیم داشت و هر تطوری در دانش‌های تجربی ممکن است با مراد ثابت خداوند از آیات در تعارض بیفتد و این کتاب را به چالش بیاورد.

به بیان دیگر طبق این رویکرد برای اینکه قرآن با تطور دانش‌ها نقض نشود، یا باید رشد علوم را متوقف کنیم یا باید امکان فهم عقل پسند قرآن را از آیندگان بگیریم و بگوییم قرآن همان را می‌گوید که در عصر قائلان به اعجاز علمی، علوم بیان می‌داشتند! بطلان و فساد این کلام بی‌نیاز از توضیح است.

## گفتار سوم - بازتقریر اعجاز علمی و نقش مطالعات میان رشته‌ای

بنا بر آنچه گذشت واضح شد که اعجاز علمی قرآن به معنای آنکه قرآن پیش‌تر از علوم زمانه، مطالب علمی را به مردم برساند و بفهماند، با توجه به ویژگی‌های این کتاب، نه امکان دارد و نه واقع شده‌است. اما بر مبنای آنچه گذشت می‌توان تقریری جدید از اعجاز علمی قرآن ارائه کرد که از اشکالات پیش گفته خالی باشد.

### ۱- بیانی جدید از اعجاز علمی قرآن

قرآن کریم به گونه‌ای است که نسبت به مسلمات علمی همه عصرها منعطف است به این معنا که هرگز با آنها نقض نمی‌شود یا در هر زمان نسبت به هر آیه حتماً فهمی وجود دارد که معارض با مسلمات علمی نباشد. یا از طرف دیگر و با بیانی دیگر یک یافته علمی عصری ممکن است از آیه‌ای از قرآن نیز استنباط شود. این خاصیتی بی‌نظیر است که در تألیفات بشر که به تاریخ وابسته‌اند و به هر حال در بازه‌ای از زمان و فرهنگ‌هایی خاص محصورند، مشاهده نمی‌شود از این خاصیت ممکن است با عنوان شگفتی‌های علمی قرآن کریم یا اعجاز علمی قرآن یاد شود. چرا که کتابی که پانزده قرن پیش در جامعه‌ای پس‌مانده توسط شخصی مکتب ندیده آورده شده‌است ممکن نیست در طراحی چنین خاصیتی داشته باشد.

از سوی دیگر به خاطر وجود این خصوصیت می‌توان دانش‌های زمانه را در فهم عصری مرادات قرآن به کار گرفت. به عبارت دیگر در هر زمان فهم و تفسیری از

قرآن نصاب هدایت اهل زمان را تمام می‌کند که توسط مجموعه دانایی‌های مردم آن زمان، به دست می‌آید.

این تقریر نو از اعجاز علمی قرآن، واضح می‌کند که این علومند که باید در فهم قرآن به کار آیند نه اینکه قرآن برای یافتن گزاره‌های علمی استنتاج شود. به عبارت دیگر قرآن کریم «مخدوم» دانش‌های بشری است نه «خادم» آنها.

معنایی از اعجاز علمی قرآن که ادعا شد، اولاً از ویژگی‌های قرآن کریم بدست می‌آید که هم خود مدعی آن است و هم مقتضای خاتمیت پیامبر ﷺ و جاوید و جهانی بودن آن است. و ثانیاً دقت به بعضی از نمونه‌های قرآنی و نسبت آنها با پاره‌ای مسلمات علمی آن را آشکار می‌کند.

## ۲- نقش مطالعات میان رشته‌ای در فهم عصری قرآن

در این جا به دو منظور بر برخی از آیات در بردارنده معارفی نسبت به انسان و کیهان تمرکز می‌کنیم.

اول آنکه ظرفیت این کتاب در انعطاف پذیری نسبت به دانش‌های بشری نمایان و نشان داده شود؛ قرآن کریم در بستر زمان و با تغییر عرف‌ها و فرهنگ‌ها به وجهی اعجازی افاده کننده مفاهیمی است که در هر زمان نه تنها با دانش‌های عصر نقض نمی‌شوند بلکه توسط آنها حمایت شده توضیح داده می‌شوند.

منظور دوم نشان دادن نقش مطالعات میان رشته‌ای یا آگاهی از دانش‌های عصری در تبیین ابهاماتی است که در هر عصر مفسر قرآن خود را با آن مواجه می‌دید و چنانکه آن یافته علمی نبود، دستیابی به تفسیر آیات آسان نبود و گردن گذاری به تفسیرهای پیشین هم به دلیل رشد آگاهی‌ها، میسر نبود.

پس این ظرفیت شگفت قرآن کریم را به دانش‌های عصر منعطف کرده، دانش‌های عصر را در توضیح و تفسیر آیات قرآن به کار می‌گیرد.

## ۲-۱- انعطاف پذیر بودن قرآن نسبت به تطور دانش‌های بشری

آنگاه که تاریخ تفسیر را نسبت به آیاتی می‌کاویم که بیانگر واقعیاتی نسبت به انسان و جهان هستند به یک نتیجه مهم دست می‌یابیم:

قرآن کفیل هیچ علمی نیست و آنگاه که یک معرفتی ارائه می‌کند حتماً یک غرض هدایتی دنبال می‌کند. بشر در هر عصری آیه متضمن آن معرفت را در حد دانش‌های خود می‌فهمد اما با همان فهم، آن غرض هدایتی در مورد وی محقق می‌شود.

اما فهم مطابق و مناسب عصر ما از قرآن با بهره‌گیری از جدیدترین دستاوردهای دانش روز به دست می‌آید. مثلاً در آیات متعددی از قرآن کریم از آسمان‌های هفت گانه و ویژگی‌های آن سخن رفته است. برای مثال نسبت به آیه «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (الملک/ ۳) «همان که هفت آسمان را تو بر تو آفریدی، در آفرینش (خداوند) بخشنده هیچ ناسازواری نمی‌بینی چشم بگردان! آیا هیچ شکاف و رخنه‌ای می‌بینی؟».

در تاریخ تفسیر قرآن کریم، تفسیرهای متعددی در مورد آسمان‌های هفت‌گانه آمده‌است که هر کدام مناسب نگرش‌ها و گرایش‌های علمی عصر خود بوده‌اند. برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۱- آسمان‌های هفت‌گانه طبقه طبقه که هر یک بر حول دیگری است. این تصور آنان است که هیأت بطلمیوسی در ذهنشان رسوخ داشت؛

توضیح آنکه اکثر دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان تا قرن شانزدهم میلادی مبانی هیأت بطلمیوس را پذیرفته بودند. طبق نظریه بطلمیوس، زمین مرکز آسمان‌ها است و هشت کره آسمانی که به آنها فلک گفته می‌شود، همانند پوسته پیاز، زمین را در بر گرفته‌اند و به دور آن در حال گردش هستند. این هشت کره آسمانی جسم هستند و عبور از آنها مستلزم خرق و یا پاره کردن آنها می‌باشد و طبق این نظریه رفتن به آسمان‌های بالاتر محال است. در هر یک از این افلاک سیاراتی قرار دارند که به آن کرات آسمانی چسبیده‌اند و با آنها حرکت می‌کنند و هر فلک بنام آن سیاره خوانده می‌شود. بر اساس این نظریه نام این افلاک به ترتیب چنین بوده است: قمر، تیر، ناهید، خورشید، بهرام، برجیس، کیوان و آخرین فلک که ثوابت خوانده می‌شده است در آن ستارگان همانند میخ به فلک هشتم چسبیده‌اند و صور فلکی در این کره قرار دارد. مفسران قرآن کریم تا آن زمان، آیاتی که حکایت از هفت آسمان دارد را با این مبانی فهمیده بودند. بر اساس هیأت بطلمیوس، «طِبَاقًا» را به معنای «طبقه دار» فهمیده بودند و تصویری پوسته پیازی از زمین و افلاک دور آن به دست داده بودند. تفسیر مجمع البیان و تفسیر المراغی آن را طبقه‌ای بالای طبقه دیگر گفته است: «طِبَاقًا» واحده فوق الأخری (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۸۵/۱۰)؛ بعضیها فوق بعض فی جوّ الهواء (مراغی، بی تا: ۲۹/۶).

بعدتر، آنگاه که با مطرح شدن هیأت کپرنیکی، توجیهاات مبتنی بر هیئت بطلمیوسی رنگ باخت هفت آسمان توجیهااتی از این دست پیدا کرد:

۲- منظومه شمسی و هشت سیاره آن، کهکشان راه شیری و دویست میلیارد ستاره آن و کل جهان قابل رویت ما با میلیاردها کهکشان، تنها یک آسمان بوده - آسمان سفلی - و بعد از آن آسمان‌های ششگانه علیائی - اعلی و ملکوتی - قرار دارند که خارج از فهم و رویت بشر عادی است؛

۳- منظور از هفت آسمان (سبع سماوات/ السماوات السبع)، هفت سیاره غیر از زمین در منظومه شمسی است. منظور از السماوات و الارض می‌تواند کلونی‌های منظومه‌ای اعم از منظومه‌ی شمسی و سایر منظومه‌های فرا خورشیدی باشد؛

امروزه در پرتو تحقیقات جوشناسی، بشر به تقسیمات هفت لایه‌ای از جو نائل گشته است که می‌تواند «سبع سماوات طیباً» را به خوبی توضیح دهد:

۴- منظور از هفت آسمان، هفت لایه جوی بر فراز زمین است. پیرامون کره زمین را اقیانوسی از هوا به نام جو زمین احاطه کرده است. موجودات زمین در ته این اقیانوس به سر می‌برند. هوا مخلوطی از چند گاز است و هر چه از سطح زمین بالا رویم، هوا رقیق‌تر می‌شود. دقیقاً نمی‌توان گفت که تا چه ارتفاعی هوا موجود است. لایه بندی سپهر یا جو بر اساس تغییرات دمائی است اما لایه بندی دیگری نیز در تحقیقات بشری بر اساس تغییرات دمائی به ثبت رسیده است، که شاید ما را به فهم هفت آسمان نزدیک کند:

- گشتکره گشت اسپهر: (TROPOSPHER) ضخامتی دوازده کیلومتری داشته و کلیه ابرها و هوای مطلوب حیات را در خود جای داده است. این لایه به وسیله گشتمرز از لایه بالائی جدا می‌شود.

- پوشکره پوش اسپهر: (STRATOSPHERE) این لایه از دوازده تا پنجاه و دو کیلومتری گسترش داشته و به پوشمرز محدود می‌گردد.

دمای پوشکره در قشری موسوم به اوزونوسفر که حاوی اوزون است به علت جذب تابش‌های ماورا بنفش با افزایش ارتفاع، افزایش می‌یابد. لایه اوزون نقش سپر محافظ زمین را در مقابل تشعشعات کیهانی موج کوتاه که از خورشید ساطع می‌شود بر عهده دارد. پوشکره حدود یک پنجم جرم کل جو را شامل می‌شود.

- میانکره میان اسپهر: (MESOSPHERE) این لایه از پنجاه و دو تا هشتاد کیلومتری امتداد یافته و چون فاقد فرایند حرارت زائی است، لذا با افزایش ارتفاع، شاهد کاهش دما خواهیم بود. و در قسمت انتهائی این لایه یعنی سطح مزوپوز، دما به حدود صد - درجه سانتیگراد می‌رسد.

- یونکره یون اسپهر: (IONOSPHERE) ضخامت این لایه از هشتاد تا سیصد و بیست کیلومتری قرار دارد. از ویژگی‌های این لایه قابلیت انعکاس امواج رادیویی برد زیاد و ارتباطات رادیویی می‌باشد؛

- دما کره دما اسپهر: (THERMOSPHERE) در بخشی از لایه بالائی تقسیم بندی شده، این لایه بعلت جذب اشعه ماورا بنفش با طول موج کوتاه (کمتر از هزار انگستروم)، در قشر فوقانی خود دارای دمای هزار درجه سانتیگرادی است؛

- برونکره برون اسپهر: (EXOSPHER) آخرین لایه با رقت بسیار زیاد بوده که دارای مرز معینی نیست. در این ناحیه که فرار مولکولی و اتمی از جو زمین قابل ملاحظه است، میدان مغناطیسی زمین مانع فرار ذرات یونیده می‌شود؛

در این لایه بندی بر اساس حرارت، شش لایه گشتکره، پوشکره، میانکره، یونکره، دماکره و برونکره قابل تفکیک است که با کمی اغماض، چنانچه لایه محافظ اوزونکره (اوزونوسفر) را نیز به آن بیفزاییم، انطباق هفت لایه، هفت سماء و یا سبع سماوات حاصل گشته است.

دلایل زیر می‌تواند انطباق ذهنی سبع سماوات با شش یا هفت لایه حرارتی فوق را تکمیل نماید:

۱- تفکیک هفت لایه حرارتی با «فَسَوَّاهُنَّ در آیه ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (بقره / ۲۹) همخوانی دارد؛

۲- هر کدام از لایه‌ها شکل و کاری دارد که با «وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهُ» (فصلت / ۱۲) (در هر کدام امری جاریست) انطباق دارد؛

۳- طبقه طبقه روی هم قرار گرفته‌اند، «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (نوح / ۱۵)؛

۴- دارای لایه محافظ اوزون هست، «فَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت / ۱۲)؛

۵- لایه‌های جوی پیرامون زمین به گونه‌ای خلقت یافته است که امکان عبور نور زینت‌ها (کواکب، بروج و مصابیح) را نیز می‌دهند «زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا»؛

۶- و این لایه‌ها بر بالای سرمان قرار دارند «وَ بَيْنَنَا وَفَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» (نبأ / ۱۲)؛

۷- در حال وسعت یافتن نیز هست! بطوریکه از برونکره، مولکول‌ها و اتم‌ها فرار می‌کنند و سماء را وسعت می‌بخشند، «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ» (بقره / ۲۵۵)<sup>۱</sup>

1. (<http://forum.parssky.com/showthread.php>)

همچنین مفسران طباق را به معنای هماهنگی و تماثل در آفرینش و اتقان گرفته اند (معرفت، ۱۴۲۳ق: ۳۳۷).

ملاحظه می‌شود که در هر شرایط مطالب قرآنی تفاسیری همسو با تطورات دانش‌ها و فرهنگ‌ها خواهد یافت اما همواره نتیجه این است که بشر نسبت به نقص و کمال و شگفتی کیهان به اقرار آمده در مقابل این عظمت به کرنش می‌افتد. و این همان غرض هدایتی قرآن یعنی دعوت به پرستشی آگاهانه است.

**۲-۲- هماهنگی مطالب قرآنی با یافته‌های دانش‌های معاصر و نقش مطالعات میان رشته‌ای**  
بر مبنای آنچه گذشت راه برای تعاملی دوسویه میان قرآن و دانش‌های بشری معاصر از جمله دانش‌های تجربی گشوده می‌شود. قرآن به نحوی اعجازی نسبت به این یافته‌ها منعطف است و این دانش‌ها پرده از ابهامات آیاتی بر میدارد که رشد بشر مانع از پذیرش تفسیرهای سنتی در آنهاست. توجه به نمونه‌هایی در این باب دیده گشاست.

#### ۲-۲-۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین

مفسران پیشین در تفسیر آیه «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء/۳۰). برای رتق بودن و فتق شدن آسمان و زمین اقوال گوناگونی ارائه کرده اند که هر یک خالی از ابهام نیست.

- رتق به معنای بهم چسبیده بودن زمین و آسمان و فتق به معنای فاصله افتادن بین آنها با هوا (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۲۹۸/۵)؛

- رتق به معنای بدون خلل و فرج بودن و فتق به معنای دارای خلل و فرج شدن به واسطه آنچه از آنها خارج می‌شود (طوسی، بی تا: ۲۴۳/۷)؛

- رتق به معنای صاف و سخت و فتق به معنای مقابل آن (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۸/۲۲)؛  
اما امروزه با مهم ترین نظریه کیهان شناسی درباره پیدایش جهان، مهبانگ (انفجار بزرگ)، فهم این آیه بسیار آسان تر است. خلاصه این نظریه آن است که حدود بیست بلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان، در نقطه‌ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی‌نهایت چگال و مرکب از ماده- انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این آتشگوی، ماده- انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد. پس از مدت کمی، احتمالاً چند ثانیه تا چند سال، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند. و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته‌اند. (کرین، ۱۳۹۲: ۵۱)

نیز نظریه «هابل» می‌گوید: پس از بیگ بینگ یا انفجار بزرگ جهان هستی از یک نقطه آغاز به گسترش کرد و با سرعت بسیاری سیارات و کهکشان‌ها از هم فاصله گرفتند، با دانستن این نظریه «رتق و فتق» تعبیری واضح تر خواهد یافت.

همچنین در آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت / ۱۱) که مرحله پیش از آفرینش آسمان را به دخان تعبیر کرده است، دانستن مراحلی که اریک اویلاکر برای پیدایش جهان می‌گوید می‌تواند راهگشا باشد. طبق آنچه او می‌گوید در مرحله هشتم (از یک میلیون سال پس از خلقت تا امروز) از ابرهای هیدروژنی دستگاه‌های راه شیری، ستارگان و سیارات به وجود می‌آیند این سیر تحول را در ایجاد ستارگان، امروزه هم می‌توان هنوز مشاهده کرد. ابرهای گازی که قرار است از آنها ستاره بوجود آید به سوی همدیگر کشیده شده متراکم می‌شوند سپس به شکل گلوله در می‌آیند و اگر واکنش‌های هسته‌ای پدید آید یک خورشید جدید متولد می‌شود. (اویلاکر، ۱۳۷۰: ۵۱-۵۲)

#### ۲-۲-۲- قلب مرکز تعقل

آیاتی در قرآن کریم فهمیدن و تعقل را عمل قلب می‌دانند:

«أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَا كِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/۴۶) آیا در روی زمین نمیگردند و کاوش نمیکنند تا دلشان بینش و آگاهی بیشتری یابد و گوششان شنوا گردد؟ (و عبرت بگیرند) گر چه چشم این کافران نابینا نیست لکن دلی که در سینه دارند کور و نابیناست.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۳). این ریاکاری آنان بخاطر اینست که نخست ایمان آوردند و سپس کافر شدند. خدا هم به قلب آنان مهر شقاوت نهاد تا حقایق را نفهمند.

در گذشته قلب را مرکز عواطف و احساسات می‌دانستند و باور بر این بود که مغز انسان مرکز اصلی پردازش اطلاعات و داده‌هاست و قلب نقش تلمبه کردن خون را به رگ‌ها بر عهده دارد. این امر مفسران را به تأویل قلب در این آیات و حمل آن بر عقل واداشته است. برای مثال در تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۶ سوره حج، یکی از معانی قلب، عقل معرفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۱/۱۴) نیز در تفسیر المیزان، نسبت دادن عمل عقل به قلب در این آیه مجاز دانسته شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۸۹/۱۴).

این در حالی است که پژوهش‌های دو دهه اخیر نشان داده است قلب انسان دارای یک مرکز پردازش اطلاعات است که می‌تواند یاد بگیرد و به یاد داشته باشد، در عین حال مستقل از مغز عمل بکند و برخی از اطلاعات و سیگنال‌ها را به مغز ارسال نموده، مانند یک مغز دوم عمل نماید. حتی این مغز قلب در برخی از موارد می‌تواند زودتر از مغز اطلاعات را پردازش کند. نتایج این پژوهش‌ها بیانگر آن است که «مغز قلب» در مواردی می‌تواند عملکرد مستقل از مغز داشته باشد و با سیگنال‌هایی که به مغز می‌فرستد مغز را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. علاوه بر آن شبکه گسترده بین مغز و قلب می‌تواند اطلاعات را به همه قسمت‌های بدن بفرستد. (McCarty, 2015)

بنابراین پیشرفت دانش به فهم بهتر از آیات یاد شده و برطرف نمودن ابهام موجود در آن کمک کرده است.

از دانش‌های تجربی معاصر ما آگاهی‌های شایسته‌ای نسبت به فهم بسیاری از آیات قرآن مثلاً در نقش صاعقه و باد و یون‌ها در تشکیل باران، مراحل مرگ زمین، شباهت مکان جهنم به قسمت‌هایی از فضا، جهان‌های موازی، ستاره‌های دوتایی کمربند سنگ و یخی منظومه شمسی انقراض دایناسورها و... قابل استفاده است که محل بحث مفصل قرآن پژوهان معاصر بویژه در رویارویی با جریان آتئیسم است که دست در ناکارآمدی بحث اعجاز قرآن انداخته است. رویکرد ارائه شده از اعجاز علمی قرآن در این پژوهش این دستاویز را سخت سست کرده اعجاز علمی را احیا و تقویت می‌کند.

### نتیجه گیری

از همه آنچه در این پژوهش گذشت حاصل می‌شود که:

۱- معانی تحت اللفظی آیات قرآن کریم ثابت است و همان است که در عصر نزول قواعد لغت اقتضا کرده است اما مراد از آیات یکسان نیست و در زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، فهم‌های متفاوت وجود دارد. هر کدام از این فهم‌ها که مطابق قواعد تفسیر باشد، معتبر و برای شرایط خود سودمند است و غرض تربیت و هدایتگری را حاصل می‌کند؛

۲- مراد باریتعالی از آیات قرآن هدایت‌بندگان است و این یک مراد فعلی است که ذیل آن اغراض جزئی وجود دارد. افزون بر این مراد فعلی ممکن است مرادی قولی نیز مد نظر باریتعالی بوده باشد و در هر صورت مفهوم‌های متفاوت مطابق قواعد در عصرها و مصرهای مختلف، می‌تواند همگی برای شرایط خود معتبر و محصل غرض باشند؛



- ۳- این مفهوم از اعجاز علمی قرآن که این کتاب پیش از آنکه بشر از راه علوم عادی خود به یک یافته علمی برسد، این کتاب پرده از آن بردارد، نسبت به قرآن واقع نشده است و با توجه به مشخصات این کتاب، اصلاً امکان هم ندارد؛
- ۴- این مفهوم از اعجاز علمی قرآن که چیزی که دانشمندان در سده‌های پسین به آن می‌رسند قرآن قرن‌ها پیش گفته باشد نیز رویکرد بی‌مشکل و مفیدی نیست. هرچند برای تقویت اندیشه فوق بشری بودن آن سودمند است؛
- ۵- رویکردهای رایج اعجاز قرآن دنباله‌های ناپذیرفتنی دارد. از جمله آنکه مفسران پیشین را تخطئه و باریتعالی را در تحقق غرض هدایتی از انزال کتاب ناموفق نشان می‌دهد و راه را بر مفسران آینده می‌بندد یا توقف علوم را تجویز می‌کند؛
- ۶- عبارات قرآنی به نحوی بی‌سابقه در تألیفات بشر ظرفیت آن را دارد که خود را حسب مسلمات علمی عصرهای مختلف منعطف کند. قرآن به این معنا اعجاز علمی دارد و این رویکرد نو هیچیک از محذورات پیش گفته را ندارد؛
- ۷- بر این اساس آیات قرآن در هر زمان تفسیری می‌یابند که با علوم روز تأیید می‌شود و با این وجود راه برای تفسیرهای آیندگان باز است و فهم‌های پیشین هم در ظرف خود معتبر دانسته می‌شوند؛
- ۸- مطالعات میان رشته‌ای و دانش‌های عصری، پرده از ابهامات آیاتی از قرآن بر می‌دارد که بدون آنها، تفسیرهای سنتی نمی‌تواند عقل بشر آگاه دوران‌های جدیدتر را اقناع کند؛
- ۹- به این اعتبار قرآن مخدوم علوم است نه خادم آنها؛
- ۱۰- همه اینها ضرورت به کارگیری جدی یافته‌های علوم بشری در تفسیر قرآن را آشکار می‌کند، یافته‌هایی که چه بسا انعام باریتعالی به بشر است تا افزون بر تکوین - و چه بسا بیش و پیش از آن - در فهم کتاب تشریح به کار آید؛

## منابع

### الف- فارسی

۱. اوبلاکر، اریک؛ *فیزیک نوین*، ترجمه بهروز بیضاوی، تهران، قدیانی، ۱۳۷۰.
۲. کرین، کنت؛ *فیزیک نوین*، ترجمه محمدابراهیم ابوکاظمی، تهران، نورپردازان، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۳. گرمارودی، سیدعلی؛ *ترجمه قرآن (گرمارودی)*، تهران، قدیانی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، جلد ۱۴، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.

ب- عربي

٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو؛ *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩هـ.ق.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*، جلد٥، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم، ١٤١٤هـ.ق.
٧. بلاغي، محمدجواد؛ *آلاء الرحمن في تفسير القرآن*، جلد١، قم، بنياد بعثت، چاپ اول، ١٤٢٠هـ.ق.
٨. رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتيح الغيب*، جلد٢٢، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠هـ.ق.
٩. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ *البرهان في علوم القرآن*، جلد٢، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤١٠هـ.ق.
١٠. سيد مرتضى، علي بن حسين؛ *رسائل الشريف المرتضى*، جلد٢، قم، دار القرآن الكريم، چاپ اول، ١٤٠٥هـ.ق.
١١. سيوطي، جلال الدين؛ *الاعتقان في علوم القرآن*، جلد٢، بيروت، دارالكتاب العربي، چاپ دوم، ١٤٢١هـ.ق.
١٢. طباطبائي، سيد محمد حسين؛ *الميزان في تفسير القرآن*، جلد١، جلد ١٠ و جلد ١٤، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٤١٧هـ.ق.
١٣. طريحي، فخرالدين؛ *مجمع البحرين*، جلد٤، تهران، مرتضوي، چاپ سوم، ١٣٧٥.
١٤. طوسي، محمد بن حسن؛ *التبيين في تفسير القرآن*، جلد٧، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
١٥. علامه حلي، حسن بن يوسف؛ *كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*، مصحح و محقق آيت الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ چهارم، ١٤١٣هـ.ق.
١٦. غزالي، محمد؛ *كيف نتعامل مع القرآن*، نظارت داليا محمد ابراهيم، مصر، نهضة مصر، چاپ هفتم، ٢٠٠٥م.
١٧. \_\_\_\_\_؛ *جواهر القرآن و درره*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٩هـ.ق.
١٨. مراغي، احمد بن مصطفى؛ *تفسير المراغي*، بيروت، دار احياء التراث العربي، بيروت، بی تا.
١٩. معرفت، محمد هادي؛ *التمهيد في علوم القرآن*، جلد٤، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ دوم، ١٤١٥هـ.ق.
٢٠. معرفت، محمد هادي؛ *شبهات و ردود حول القرآن الكريم*، قم، مؤسسه تمهيد، ١٤٢٣هـ.ق.

ج- لاتين

21. Rollin McCraty, Raymond Trevor Bradley, Dana Tomasino. n.d. «The Heart Has Its Own 'Brain' and Consciousnes.» Esoteric Methaphysical Spiritual Database. Published January 10, 2015. <http://in5d.com/the-heart-has-its-own-brain-and-consciousness>